

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هفته‌نامه مطالعات راهبردی سیل



مؤسسه مطالعات راهبردی اندیشه‌سازان نور

تنظیم و صفحه‌آرا: مرضیه روشن‌روان

شماره نشریه: 141

تاریخ انتشار: 12 مرداد 1399

تعداد صفحات: 25 صفحه



نگاهی به توافق‌نامه 25 ساله ایران و چین

رویداد

توافق‌نامه همکاری ۲۵ ساله با چین به نام «مشارکت جامع استراتژیک چین و ایران»، فضای سیاسی و رسانه‌ای کشور را در تیر ۱۳۹۹ به خود اختصاص داد. نظرهای بسیاری درباره این توافق ارائه شده است. برخی (اصلاح‌طلبان تندرو و اپوزیسیون) آن را قرارداد «ننگین»، «ترکمنچای»، «کاپیتولاسیون جدید» و علیه منافع ایران می‌دانند و برخی (اصول‌گراها و اصلاح‌طلبان میانه‌رو) دیگر آن را «راهبرد» خوبی که برای ایران منافع بسیاری دارد، قلمداد می‌کنند.

با توجه به اهمیت فوق‌العاده این توافق برای جمهوری اسلامی ایران در اوضاع کنونی که نتایج و پیامدهای آن می‌تواند وضع را بهتر یا بدتر از گذشته کند، در این یادداشت درصدد هستیم ابعاد مختلف این موضوع را بررسی کنیم.

تحلیل رویداد

رسانه‌های داخلی و خارجی در این مورد اجماع دارند که اولین داده‌های موجود از مفاد احتمالی قرارداد ۲۵ ساله ایران و چین را نشریه پترولیوم اکونومیست ارائه داد که در حوزه انرژی فعال است. بر اساس گزارش این رسانه که مدعی است این اطلاعات را از یکی از مقام‌های وزارت خارجه ایران به دست آورده است، چین در ازای تخفیف در خرید نفت، اولویت داشتن در اجرای طرح‌های توسعه و حضور پنج هزار نیروی امنیتی چینی در ایران، ۲۸۰ میلیارد دلار در صنایع نفت و گاز و ۱۲۰ میلیارد دلار در صنعت حمل و نقل ایران سرمایه‌گذاری خواهد کرد. علاوه بر این، رسانه‌های داخلی نیز با کمی تفاوت، از چنین مفادی سخن می‌گویند.

با این حال، در این یادداشت نه به گفته‌ها و نوشته‌های رسانه‌ها و نشریات غربی توجه خواهیم کرد و نه به گفته‌ها و نوشته‌های داخلی که از مفاد این قرارداد خبر داده‌اند؛ زیرا تا زمانی که این قرارداد به صورت آشکار منتشر نشود، نمی‌توان به هیچ‌کدام از این گفته‌ها و نوشته‌ها اعتماد کرد. جدا از امیال و غرایز سیاسی که در این مطالب وجود دارد، از نظر عقلی نیز نباید درباره درست یا غلط بودن مفاد قراردادی که منتشر و تصویب نشده است، سخن گفت. بنابراین، فقط به احتمال‌ها و هشدارهایی که پیرامون این قرارداد وجود دارد، اشاره خواهیم کرد.

۱. نکته مهم و اساسی در تحلیل این توافق‌نامه این است که بدانیم چه امتیازهایی نصیب طرفین می‌شود؛ به عبارت دیگر، این توافق‌نامه چه امتیازهایی را در برابر چه تعهداتی به چین و ایران می‌دهد؟



اینکه برخی رسانه‌ها براساس نسخه غیرقابل اطمینان منتشرشده از این توافق‌نامه در فضای مجازی می‌گویند «در قرارداد جز مشوق‌هایی برای سرمایه‌گذاری و ایجاد زیرساخت توسط طرف چینی و همکاری در خلق مجموعه‌های صنعتی و تجاری و مجموعه اقدامات سیاسی، امنیتی و نظامی مشترک، هیچ خدمات یا امتیاز ویژه‌ای نظیر واگذاری بخشی از خاک ایران به چین برای اجرای این پروژه‌ها یا واگذاری امتیازهای انحصاری وجود ندارد»^۱ بسیار ساده‌لوحانه است. چین در ازای چه امتیازی حاضر است با این وسعت در ایران سرمایه‌گذاری کند و روابط تجاری فوق‌العاده خود با آمریکا^۲ را به خطر بیندازد و افزایش تنش با این کشور و خطر تحریم را بپذیرد؟ آیا فضای سیاسی و اقتصادی ایران به چین اجازه می‌دهد که از این سرمایه‌گذاری سود ببرد؟ به همین دلیل باید مشوق‌هایی که ایران می‌خواهد به چین بدهد، به صورت دقیق و شفاف مشخص و تحلیل شود.

۲. رفتار چین نشان داده است که نباید به این کشور به عنوان متحد نگاه کرد. چین در دوران تحریم از ما نفت خریده است، با دور زدن تحریم‌ها فناوری‌های پیشرفته‌ای از طریق برخی شرکت‌های خود مانند شرکت بزرگ تجهیزات مخابراتی ژوئینگ ژینگ (ZTE) به ایران انتقال داده است، توسط مدیر امور مالی و دختر بنیان‌گذار شرکت هواوی تحریم‌ها علیه ایران را دور زد، واردات نفت از ایران به ارزش ده‌ها میلیارد دلار را توسط بانک چینی کونلون در فاصله سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۵ با دور زدن تحریم‌ها تصفیه حساب کرد؛^۳ اما همین چین اقدامات زیادی خلاف منافع ایران انجام داده است از جمله فروش تسلیحات به عراق بیش از ایران در زمان دفاع مقدس، لغو یک طرفه قرارداد پارس جنوبی و کاهش حجم مبادلات تجاری^۴ خود با ایران به دلیل تحریم‌های آمریکا، ارائه کمک‌های موشکی به عربستان مانند ایجاد کارخانه جدید تولید

۱. متن فارسی ویرایش نهایی پیش‌نویس قرارداد ۲۵ ساله ایران و چین + اسناد، خبرگزاری تابناک، ۲۲ تیر ۱۳۹۹.

۲. تجارت کالاها و خدمات ایالات متحده با چین در سال ۲۰۱۸ حدود ۷۳۷/۱ میلیارد دلار تخمین زده شده است.

The People's Republic of China, Office of the United States Trade Representative, <https://ustr.gov/countries-regions/china-mongolia-taiwan/peoples-republic-china>

۳. این مطلب برگرفته از کتاب «افق غربی چین: پکن و ژئوپلیتیک جدید اوراسیا»، تألیف دنیل ست مارکی است که آقای ثابتی با توجه به آن به نگارش این یادداشت پرداخته است.

عرفان ثابتی، چین در ایران در پی چیست؟، بی‌بی‌سی فارسی، ۲۷ ژوئیه ۲۰۲۰/۶ مرداد ۱۳۹۹، قابل‌بازایی در: <https://www.bbc.com/persian/blog-viewpoints-53556734>

۴. مبادلات تجاری ایران با بزرگ‌ترین شریک تجاری خود، چین در پنج ماه نخست سال ۲۰۲۰ به ۶/۴ میلیارد دلار رسید تا یک کاهش ۴۱/۳ درصدی را نسبت به مدت مشابه سال ۲۰۱۹ ثبت کند. براساس داده‌های ارائه‌شده توسط اداره کل گمرک جمهوری خلق چین، صادرات ایران به چین برای دوره مورد بررسی ۲/۷۶ میلیارد دلار بوده که حاکی از کاهش ۶۲/۲ درصدی نسبت به سال گذشته است. در عوض، چین در همین مدت ۳/۶۹ میلیارد دلار کالا به ایران صادر کرد تا میزان کاهش ۱/۲ درصدی در سال را ثبت کند.

Iran Sees 41% Decline in Trade With Top Partner China, financial tribune, June 30, 2020, <https://financialtribune.com/articles/domestic-economy/104086/iran-sees-41-decline-in-trade-with-top-partner-china>





موشک‌های بالستیک در این کشور، دادن رأی علیه ایران در سازمان ملل، معامله پایاپای کالاهای چینی در برابر نفت ایران.

۳. معلوم نیست چین در ازای این سرمایه‌گذاری که بر اساس شنیده‌های تأیید نشده رقمی حدود ۴۰۰ میلیارد دلار است، چه امتیازاتی خواهد گرفت؛ اما منطق اقتصادی نشان می‌دهد بعید است نرخ بازگشت سرمایه متعارف ۱۰ درصد مد نظر چینی‌ها در ایران باشد. ساختار اقتصادی بحران‌زده و دارای بیماری مزمن ایران و دور بودن از شبکه تجارت جهانی و تنگنای سخت تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا ریسک‌های بالایی برای دولت و شرکت‌های چینی دارد؛ از این رو آنها در این شرایط برای محکم‌کاری امتیازات و منافع بزرگی را طلب خواهند کرد.^۱

۴. چین برای چرخه اقتصادی خود و عقب نماندن از اقتصاد دنیا به انرژی نیاز دارد. کشورهایی مانند ایران که به دلیل تحریم نمی‌توانند نفت خود را بفروشند، منبع خوبی برای تأمین انرژی ارزان قیمت خواهند بود؛ با این حال، چین برای جلوگیری از آسیب‌پذیری ناشی از وابستگی بیش از حد به یک صادرکننده، از کشورهای دیگری همچون عربستان و روسیه نیز نفت می‌خرد.

۵. طی سال‌های گذشته، ایران بازار خوبی برای محصولات چینی بوده است. این قرارداد نباید به شرکت‌ها و محصولات چینی بیش از شرکت‌ها و محصولات ایرانی فضا و فرصت دهد در غیر این صورت، آسیب بزرگ و جدی به تولید داخلی خواهد خورد.

۶. اگر با استناد به این قرارداد بگوییم که حضور چین در ایران باعث تحریک کشورهای دیگر برای حضور در اقتصاد ایران خواهد شد، اشتباه کرده‌ایم؛ زیرا وقتی چین پول زیادی به ایران می‌آورد، توقع خواهد داشت همه پروژه‌های بزرگ و کوچک سودده، اول به این کشور پیشنهاد شود. در صورت موافقت با چنین پیشنهادی، جایی برای جلب همکاری دیگران باقی نخواهد ماند. اگر این اتفاق بیفتد، شاهد نوعی وابستگی نظام‌مند به چین خواهیم بود. اگر با چنین درخواست‌های چین موافقت نشود، این کشور نیز در قرارداد خود کم‌کاری خواهد کرد.

۷. تجربه رفتاری چین در مواردی مشابه نشان می‌دهد که کشورهای میزبان مانند کشورهای آفریقایی و پاکستان از نتایج این‌گونه همکاری راضی نیستند. از مهم‌ترین دلایل این عدم رضایت بازپرداخت‌های سنگین وام‌هایی که چین به کشور میزبان داده و هدررفت منابع کشور میزبان است. «برای مثال، قرقیزستان ۳/۴۲ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را به چین بدهکار است. طبق اعلام شورای کمر بند - جاده، چین تنها بین سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷، بیش از ۱۲۰ میلیارد دلار به کشورهایی که مشتاق ساخت زیرساخت‌های جدید هستند، وام داده است.»^۲



۱. علی افشاری، «قرارداد ۲۵ ساله و زوال رؤیای ایرانی»، بی‌بی‌سی فارسی، ۴ مرداد ۱۳۹۹.

2. Elisabeth Braw, China Can Buy Influence, but It Can't Buy Love, foreign policy, July 20,



۸. این احتمال وجود دارد که چین فقط به منابع انرژی ایران تمرکز کند، زیرا چینی‌ها می‌دانند وضعیت اقتصاد ایران مناسب نیست و امیدی به بازدهی بخش‌های دیگر ندارند. به همین دلیل سعی خواهند کرد با تمرکز بر نفت و گاز ایران عدم بازدهی سرمایه‌گذاری در بخش‌های دیگر را جبران کنند. اگر چنین اتفاقی بیفتد، ایران بازنده خواهد بود، زیرا صنایع دیگر هیچ بهره‌ای از سرمایه چین نخواهند برد.

۹. نادیده گرفتن منابع و محیط زیست ایران احتمال دیگری است که ممکن است رخ دهد. سابقه چین در صید توال در خلیج فارس نشان داد که برای چینی‌ها تخریب محیط زیست ایران اهمیت ندارد.

۱۰. در ذات سیاست بین‌الملل منفعت‌طلبی و فرصت‌طلبی نهفته است؛ به همین دلیل نباید از بازیگران این صحنه توقع رفتار منصفانه و عادلانه داشت. بر این اساس، اگر جمهوری اسلامی ایران برای خارج شدن از تنگنا و فشار اقتصادی شدیدی که در آن قرار دارد، به چین امتیازهایی در حد معقول دهد، جای تعجب و گله نیست؛ زیرا با دادن چنین امتیازی علاوه بر اینکه می‌تواند محور مقاومت را فعال و مؤثر نگه دارد، خطرهای امنیتی خود را نیز دفع می‌کند. برخی امتیازها مانند حضور شمار زیادی از نیروهای نظامی چینی، واگذاری بخشی از سرزمین، تخفیف‌های غیرمعمول و استعماری است که نه تنها عمل به آن، بلکه حتی سخن گفتن از آن نیز جایز نیست.

۱۱. این تصور که چین با امضای این توافق مانع از اقدامات خصمانه آمریکا، رژیم صهیونیستی و عربستان علیه ایران در منطقه خواهد شد، ساده‌لوحانه است.

نتیجه‌گیری

وضعیت اقتصادی و سیاسی ایران و چین نشان می‌دهد که قرارداد ۲۵ ساله میان آنها در یک شرایط و موضع نابرابر منعقد خواهد شد؛ با وجود این، وقتی جمهوری اسلامی ایران از یک سو رویکرد مقاومت در برابر سلطه را انتخاب کرده است و راضی به نرمش در برابر آمریکا نیست و از سوی دیگر، راه‌ها و گزینه‌های متنوعی برای حفظ نظام سیاسی و اقتصادی خود ندارد، چنین توافقی نیز خوب خواهد بود.

با این حال نباید با ناامیدی و بی‌اعتنایی به این توافق‌نامه نگریت. کاری که باید انجام داد، افزایش دقت و نکته‌سنجی در عقد آن است. بنابراین، لازم است کارشناسان سیاسی، اقتصادی، نظامی، امنیتی، اجتماعی، فرهنگی و حتی محیط زیست با رویکردهای مختلف سیاسی سطر به سطر و کلمه به کلمه آن را بررسی کنند.





نباید گذاشت وابستگی ساختاری و انحصار صورت بگیرد. اگر براساس این قرارداد چین احساس کند رقیب ندارد و در بسیاری از حوزه‌ها انحصار دارد، بدون شک شاهد اقدامات یکجانبه و بی‌توجهی به منافع متقابل از جانب این کشور خواهیم بود.

این قرارداد زمانی خوب است که مفاد آن تا حدود زیادی گرایش جمهوری اسلامی ایران به چین را برآورده کند؛ به عبارت دیگر، اگر مفاد این قرارداد بتواند فشارهای اقتصادی ناشی از تحریم را تا حدود زیادی کاهش دهد و از طریق سرمایه‌گذاری و انتقال دانش، رشد و توسعه کشور را از حالت رکود خارج کند (دلایل موافقان قرارداد)، مناسب است.



بررسی سفر الکاظمی به تهران

رویداد

روز سه‌شنبه ۳۱ تیر ۱۳۹۹، «مصطفی الکاظمی»، نخست‌وزیر عراق، پس از لغو سفرش به ریاض، وارد تهران شد و با مقامات و مسئولان جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه حضرت امام خامنه‌ای، مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، رئیس‌جمهور، رئیس مجلس، رئیس شورای عالی امنیت ملی دیدار و گفت‌وگو کرد.

تحلیل رویداد

اگرچه قرار بود ابتدا الکاظمی به عربستان سفر کرده و سپس به تهران و واشنگتن برود، اما سفر وی به ریاض به بهانه بستری شدن پادشاه این کشور (ملک سلمان) لغو شد. این در صورتی است که تصمیم‌گیرنده اصلی و مهره مهم سیاسی در عربستان، «محمد بن سلمان» است و نه پادشاه این کشور. به نظر می‌رسد لغو سفر الکاظمی به ریاض مبهم بوده و دلایلی دیگر غیر از بیماری پادشاه عربستان داشته باشد. البته سفر محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران در روز یکشنبه ۲۹ تیر ۱۳۹۹، درست یک روز پیش از سفر برنامه‌ریزی شده الکاظمی به عربستان در روز دوشنبه ۳۰ تیر ۱۳۹۹ و استقبال نسبتاً خوب مقامات عراقی از وی شاید یکی از دلایل خشم یا نارضایتی عربستان سعودی از مقامات عراقی به شمار رود.

اگرچه گمانه‌های سیاسی پیش از سفر الکاظمی به تهران، همگی پیرامون سنگینی وزن سیاسی - امنیتی در گفت‌وگوهای الکاظمی با مقامات ایرانی دور می‌زد، اما پس از سفر وی به تهران، وزن سنگین‌تر مذاکرات و گفت‌وگوها به بعد اقتصادی داده شد و در واقع برخی از توافقات منعقد شده پیشین میان طرفین مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

در همین زمینه باید اشاره کرد که در شرایطی که آمریکا به همه کشورها از جمله عراق فشار زیادی برای کاهش روابط اقتصادی و تجاری با ایران وارد می‌کند، اما نخست‌وزیر عراق آشکارا و علنی در رأس هیأتی متشکل از هشت وزیر کابینه خود وارد تهران شد و رایزنی‌های بسیاری در راستای گسترش روابط اقتصادی و تجاری - بازرگانی انجام داد.

اگرچه در دیدار و گفت‌وگوهای میان طرفین به‌ویژه در دیدار الکاظمی با رهبر معظم انقلاب اسلامی، به صراحت، لطافت و ظرافت نکاتی مهم از خطوط قرمز جمهوری اسلامی ایران به



مقامات عراقی بیان گردید نسبت به رفتارها و سیاست‌های مخرب آمریکا (و عربستان سعودی) در عراق هشدار داده شد.

در بررسی و تأمل سفر الکاظمی می‌توان به دو بُعد مهم آن اشاره کرد: نخست، روابط دوجانبه میان جمهوری اسلامی ایران و عراق، و دوم، روابط خارجی یا سیاست خارجی این کشور یا به عبارت بهتر روابط بین عراق با کشورهای مختلف دیگر از جمله روابط عراق با آمریکا.

اگرچه الکاظمی در دوره کوتاه نخست‌وزیری خود، عملکردهایی به‌ویژه در چیش ساختار سیاسی - امنیتی در جهت سنگین شدن وزن آمریکا در عراق داشته، اما به نظر می‌رسد انتظارات تهران را در مناسبات و معادلات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نمی‌تواند نادیده بگیرد. از جمله انتظارات مهم جمهوری اسلامی ایران، اجرای مصوبه پارلمان عراق در زمینه الزام دولت به اخراج نیروهای نظامی آمریکایی و ارائه جدول زمان‌بندی خروج آنها از عراق است؛ به هر حال، جریان‌های سیاسی در پارلمان زمینه‌ساز نخست‌وزیری الکاظمی شده‌اند و همین پارلمان نیز مصوبه خروج نیروهای آمریکایی را تدوین کرده و ارائه داده است.

از این‌رو، رفع نگرانی‌های امنیتی تهران نیز دستورکار مهم دیدارها و گفت‌وگوهای میان طرفین بوده است؛ بر همین اساس دولت الکاظمی را نمی‌توان دولتی گذرا و موقت به شمار آورد، زیرا دارای صلاحیت و اختیارات کامل بوده که از جمله مهم‌ترین آن مذاکرات میان بغداد - واشنگتن و استمرار آن در سفر آتی الکاظمی به آمریکا خواهد بود و باید در سفر خود به آمریکا انتظارات و مطالبات جمهوری اسلامی ایران را نیز مطمح نظر قرار دهد.

به هر حال، آنچه مسلم است اینکه جمهوری اسلامی ایران با درایت تلاش دارد تا ضمن حفظ حاکمیت عراق، این نکته حائز اهمیت را به نخبگان سیاسی و بدنه اجتماعی عراق تأکید کند تا این کشور تمام مقدرات و مقدرات خود را در اختیار اشغالگران آمریکایی قرار ندهد؛ همانگونه که این موضوع در خصوص کشورهای عربی به‌ویژه عربستان و عدم عمل به وعده‌های خود نیز صدق می‌کند.

نتیجه‌گیری

آنچه مسلم است اینکه اخراج نیروهای نظامی آمریکایی از عراق، صرفاً مطالبه و انتظار جمهوری اسلامی ایران از دولت الکاظمی نیست، بلکه مطالبه بخشی از جریان‌های سیاسی عراقی و جامعه عراق است. این موضوع از مواردی است که علاوه بر ابعاد اقتصادی سفر الکاظمی باید مورد تأمل و توجه قرار گیرد. در مجموع می‌توان گفت که نخستین سفر خارجی نخست‌وزیر عراق به تهران موجب افزایش و بالا بردن سطح روابط اقتصادی - تجاری میان تهران - بغداد شد.



اهداف اردوغان در تبدیل موزه صوفیه به مسجد ایاصوفیه

رویداد

روز جمعه ۹۹/۰۴/۲۰ اردوغان با تأیید نظر شعبه دهم دادگاه عالی اداری، مصوبه تصمیم دولت ترکیه در ۲۴ نوامبر ۱۹۳۴ را که بر اساس آن ایاصوفیه به موزه تبدیل شده بود، لغو کرد و طبق ماده ۳۵ قانون شماره ۶۳۳ درباره تشکیل و وظایف سازمان امور دینی ترکیه، ایاصوفیه را به این نهاد واگذاشت و سبب گشایش مجدد این مسجد به روی نمازگزاران ترکیه شد.

با توجه به اهمیت نگاه ترکیه به مسائل جهان اسلام و به کارگیری آن در سطح منطقه و از سوی دیگر همسایگی این کشور با ایران و رقابت موجود میان آنکارا و تهران، در این یادداشت زوایای مختلف اقدام اردوغان بررسی خواهد شد.

تحلیل رویداد

هاگیا صوفیا، بزرگ‌ترین کلیسای بیزانس، در استانبول ساخته و سه بار در همان مکان تجدید بنا شده است. این کلیسا را امپراتور کنستانتینوس (۳۳۷-۳۶۱) در سال ۳۶۰ ساخت و نام «کلیسای بزرگ»^۱ را به خود گرفت. این کلیسا دارای نقشه اساسی و یک سقف چوبی بود. در پی شورش‌های مردمی علیه امپراتور آرکادئوس در سال ۴۰۴ کلیسا تا حدی سوخت و ویران شد. کلیسای دوم را معمار روفینوس در دوره امپراتور تئودوسیوس (۴۰۸-۴۵۰) در سال ۴۱۵ ساخت و نام «حکمت مقدس»^۲ به خود گرفت. این بنا نیز دارای سقف چوبی، ۵ شبستان و ۳ ورودی بود. هاگیا صوفیا نیز در نتیجه شورش علیه امپراتور یوستینیانوس (۵۲۷-۵۶۵) که در سال ۵۳۲ آغاز و در تاریخ «قیام نیکا»^۳ نامیده شد، سوزانده شد و از بین رفت و ساختمان جدید مجدداً در همان محل در ۲۳ فوریه ۵۳۲ با همکاری هزار صنعتگر و ۱۰ هزار کارگر به مدت ۵ سال بنا و در ۲۷ دسامبر ۵۳۷ برای عبادت افتتاح شد.^۳

در سال ۱۴۵۳ سلطان محمد فاتح شهر کنستانتین (قسطنطنیه) را فتح کرد و نام آن را به استانبول برگرداند و آن را پایتخت خود کرد. سه روز پس از فتح استانبول، ضمن برپا داشتن مراسم نماز جمعه در ایاصوفیه به امامت آق شمس‌الدین، خطبه به نام پادشاه فاتح عثمانی خوانده شد. در

1. Megala Ekklesia

2. Hagia Sophia

3. <https://www.hurriyet.com.tr/galeri-ayasofya-ne-zaman-yapildi-ayasofyanin-tarihi-ve-yeniden-cami-olma-sureci-41564873/2>



قرن بعد، معمار سینان عناصر اسلامی را به ساختمان کلیسا افزود و بنای مسجد مرمت و بازسازی شد. مناره‌ها، میرآب و منبرها و بخش‌های مختلفی نظیر کتابخانه، مقبره‌ها و فواره‌ها در این دوران یا بعدها به ایاصوفیه اضافه شد. برای اداره این مکان سلطان محمد دوم بنیاد وقفی را تأسیس کرد و هزینه‌های مربوط به تعمیر و نگهداری آن را عهده‌دار شد. وقف‌نامه ایاصوفیه از قدیمی‌ترین اسناد وقفی دنیاست و تاریخ آن به سال ۱۴۶۳ بر می‌گردد. این سند به طول ۶۵ متر و عرض ۳۸ سانتی متر روی پوست آهو نگاشته شده است و در موزه توپ کاپی استانبول نگهداری می‌شود.^۱ در دوره سلطان سلیمان اول (قانونی) نقاشی‌ها، نگارگری‌ها و نمادهای مسیحی داخل ایاصوفیه پوشانده شد تا نماز جمعه در آنجا خوانده شود.

ایاصوفیه به مدت ۹۱۶ سال کلیسا و ۴۸۱ سال مسجد بود و در نهایت در سال ۱۹۳۴ به دستور آتاتورک و تصمیم شورای وزیران، به موزه تبدیل شد.

مرحوم نجم‌الدین اربکان پیشگام حرکت «تغییر کاربری موزه صوفیه به مسجد» بود که در طول حیات سیاسی خود با شعار «زنجیرها پاره شوند ایاصوفیه آزاد گردد»^۲ تلاش کرد استبداد سکولاری حاکم بر ترکیه را که با حمایت مطلق نظامیان ادامه حیات می‌داد، بشکند. حزب سلامت ملی در انتخابات ۱۹۷۷ مجلس در میتینگ استانبول با حضور هزاران نفر از طرفداران خود با نصب پوسترهای بسیار بزرگ از ایاصوفیه شعار فوق را به عنوان سمبل انتخاباتی مطرح کرد و توانست با ۲۳ نماینده به عنوان حزب سوم وارد مجلس شود. موضع ضعیف جریان‌های اسلامی، فشارها، سرکوب‌ها و قدرت نظامیان سبب شد این تلاش‌ها در حد خواسته‌های زبانی و شعارهای تظاهرات نمادین علیه هیئت حاکمه سکولار تداوم حیات دهد.

فرمان اردوغان در تأیید حکم شعبه ۱۰ شورای عالی اداری برای بازگرداندن هویت اسلامی ایاصوفیه در واقع عینیت بخشیدن به تلاش‌های رهبر جریان ملی گوروش از دهه ۱۹۷۰ تا کنون بود. اما بعد از گذشت ۱۸ سال از حضور اسلام‌گراها در رأس حاکمیت ترکیه و اقدام آنی اردوغان در صدور حکم مذکور، صدق نیت ایشان با شائبه مواجه شده است. اردوغان با تبدیل ایاصوفیه به مسجد بیشتر به دنبال بهره‌برداری‌های سیاسی است. سیر نزولی اقتدار اردوغان و حزب عدالت و توسعه از ابتدای ۲۰۱۴ تا اوایل ۲۰۲۰، وخامت اوضاع اقتصادی ترکیه، جدایی رفقای قدیمی اردوغان و تأسیس دو حزب جدید اسلام‌گرا و قطب‌بندی جریان‌های اسلامی باعث شده است تا رئیس‌جمهور ترکیه به دنبال برانگیختن احساسات و هیجان‌های ملی برای بهره‌برداری‌های بعدی،



1. <http://www.gazetevatan.com/fatih-sultan-mehmet-in-ayasofya-vakfiyesi-ne-anlatiyor-nerede-sa-1332757-gundem/>
2. <https://www.dunyabulteni.net/kultur-sanat/necip-fazil-zincirler-kirilsin-ayasofya-acilsin-h471878.html>



ایجاد انشقاق در جبهه مخالفان برای تضعیف اقدامات آتی آنان و فرافکنی برای سرپوش گذاشتن بر همه ضعف‌های ساختاری باشد.

اعلام این فرمان و بازگشایی ایاصوفیه برای عبادت، نشان داد که این موضوع دغدغه اصلی مردم ترکیه نیست. حتی برخی از جریان‌های اسلام‌گرا نیز به‌رغم خواست تاریخی خود، این اقدام را حرکتی سیاسی و دمیدن خون تازه در پیکر خسته عدالت و توسعه ارزیابی می‌کنند. طرفداران اردوغان به دنبال این بودند که با مخالفت اپوزیسیون در مقابل این اقدام، با صحنه‌سازی‌های متعدد بتوانند فضای سیاسی ترکیه را ملتهب و با ایجاد دوقطبی اسلام‌گراها و سکولارها، فضای جدیدی برای اقدامات خود ایجاد کنند. استقبال همه جریان‌های حزبی غیر از حزب دموکراتیک خلق‌ها، در به ثمر رسیدن این نقشه نیز کارگر نیفتاد و نشان داد این‌گونه اقدامات دیگر دردی را دوا نمی‌کند و پاسخگوی نیاز عامه جامعه نیست.

نظرسنجی‌های متعدد صورت‌گرفته در ماه‌های اخیر، کاهش آرای ائتلاف جمهور (حزب عدالت و توسعه و حرکت ملی) را نشان می‌داد. حزب حاکم در بستر گفتمان نئو عثمان‌گرایی و با تکیه بر مفاهیمی همچون پایداری و مقاومت برای بازگشایی مجدد مسجد و ترکیبی از احساسات ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی با تکیه بر عناصر تاریخی تلاش کرد اردوغان را «فاتح دوم» و از بین برنده نمادهای آتاتورک نشان دهد.

همه ساختارهای حاکمیتی اعم از قوای مجریه، مقننه و قضایی از کودتای ۲۰۱۶ به صورت کامل در اختیار اردوغان بوده و همه رفتارها و گفتارهای وی در طول این مدت به مثابه قانون حتی از سوی مخالفان مورد پذیرش قرار گرفته است. پس نباید اردوغان را بت‌شکنی دانست که دغدغه اسلام‌گرایی وی سبب اجابت خواست تاریخی مسلمانان ترکیه در بازگشایی مجدد مسجد صوفیه شده است.

زمانی که سلطان محمد استانبول را فتح کرد، چون در آنجا مسجد وجود نداشت، از ایاصوفیه که در وضعیت خوبی قرار نداشت، استفاده کرد. امروز روبه‌روی ایاصوفیه، مسجد سلطان احمد که یکی از زیباترین مساجد روی زمین است، قرار دارد. مساجد زیادی هم در آن حوالی است. ولی موضوع، یافتن مکان برای عبادت نیست. باز کردن عرصه بیشتر برای ایدئولوژی فتح در هر زمینه است. ما اکنون در قرن بیست و یکم قرار داریم، فتوحات تمام نشده است. اردوغان اسم خود را در کوه، سنگ و تاریخ حک می‌کند.^۱

اردوغان در تلاش برای تلفیق ناسیونالیسم ترکی با هویت اسلامی است. قطار اردوغان روی





ریلی است که در یک طرف آن اسلام‌گرایی با خوانش اخوانی است و سوی دیگر آن نظام مدرن ترکیه مبتنی بر سکولاریسم که گریزی از ایجاد تعادل در آن برای تداوم حیات سیاسی خود نمی‌بیند؛ چنان که در طول ۱۸ سال حاکمیت حزب عدالت و توسعه باید رفتارهای داخلی و منطقه‌ای آنان را در این پارادوکس (اسلام و سکولار) تحلیل کرد.

نتیجه‌گیری

با توجه به اهمیت ایاصوفیه به عنوان یک میراث جهانی باید اذعان کرد اقدام هیئت حاکمه ترکیه در تغییر کاربری مجدد به مسجد، پاسخی به نیاز جامعه اسلام‌گرایان ترکیه به عنوان طلب تاریخی از نظام جمهوریت بوده و از این حیث اقدامی تاریخی و شجاعانه محسوب می‌شود. اما این اقدام اردوغان این نگرانی را به وجود آورده است که اراده باطلی در آن برای ماندن در قدرت و ساختن نموده‌های خلافت مدرن وجود داشته باشد. جامعه اسلامی نیازی به فتح مجدد ایاصوفیه نداشت. با این اقدام، درگیری‌ها و گرفتاری‌های کاذبی برای مسلمانان ایجاد می‌شود.



پشت پرده تحرکات منطقه‌ای امارات

رویداد

تحرکات سیاسی - امنیتی امارات طی چند سال گذشته در بسیاری از کشورهای منطقه افزایش یافته است. می‌توان به حضور نظامی مستقیم این کشور در جنوب یمن اشاره کرد. همچنین این کشور در لیبی از خلیفه حفتر حمایت مالی و نظامی می‌کند. علاوه بر آن، این کشور در سوریه در مقاطع مختلف زمانی از گروه‌های شبه‌نظامی علیه دولت بشار اسد پشتیبانی کرده و در لبنان نیز در پشت پرده اعتراضات این کشور نقش‌آفرینی می‌کند. گفتنی است که بازیگری امارات در منطقه غرب آسیا به همین چند کشور محدود نشده و به‌صورت روزافزونی در حال گسترش است. همچنین مقامات این کشور توسعه روابط با رژیم صهیونیستی را در دستورکار خود قرار داده‌اند.

تحلیل رویداد

امارات طی یک دهه گذشته سعی کرده در قامت بازیگری بانفوذ در تحولات منطقه‌ای ظاهر شود که از بازرترین آنها می‌توان به دخالت این کشور در لبنان، سوریه و یمن اشاره کرد. فارغ از اینکه امارات در هر یک از این کشورها چه رویکردی را دنبال می‌کند، اصول سیاست خارجی این کشور تا حد زیادی از جاه‌طلبی‌های ابوظبی برای ایفای نقش کلیدی در شکل‌دهی به ساختارهای سیاسی و حکمرانی در منطقه شکل گرفته تا در بستر آن بتواند مسیرهای تجاری خود را به‌عنوان یک قطب اقتصادی جهانی از شرق آفریقا تا جنوب آسیا حفظ کند. بنا بر همین اصل، امارات از سیاست خارجی محافظه‌کارانه و متمرکز بر بقای این کشور به‌تدریج فاصله گرفته تا نه تنها به‌عنوان یک بازیگر بانفوذ در سیاست‌های منطقه‌ای، بلکه در سطح جهانی ظاهر شود.

در واقع، امارات می‌خواهد نقشی بزرگ‌تر از ظرفیت و حد و مرز جغرافیایی خود اعمال کند تا همزمان خود را به محورهای مختلف وصل کرده و در جبهه‌های بعضاً متضاد حضور داشته باشد تا بتواند ضمن مشروعیت‌بخشی به وضع خود با موضوعات بزرگ‌تری نیز مرتبط شود؛ یعنی خود را به‌گونه‌ای تعریف کند که هم بتواند با چین رابطه داشته باشد و هم با آمریکا و هند. در همین راستا، اخیراً پایگاه اینترنتی اندیشکده چتم هاوس در تحلیلی درباره رویکرد جدید امارات در صحنه سیاست خارجی نوشت: به نظر می‌رسد مدل سیاست خارجی جدید امارت مبتنی بر شفافیت اقتصادی، حکمرانی قدرتمند و یک محیط اجتماعی نسبتاً سکولار و لیبرال برای منطقه باشد که همراه با یک نظام سیاسی بسته که حول محور یک دولت امنیتی مستحکم شکل گرفته در هم



می‌آمیزد. همچنین امارات برای تحقق این رویکرد نیز سعی دارد تا هرگونه ایدئولوژی سیاسی یا مذهبی که ممکن است برتری دولت و رهبرانش را به چالش بکشد، کنار بگذارد.

در واقع، مقامات امارات اینگونه استنباط می‌کنند که ایدئولوژی‌های اسلام‌گرایی سیاسی فراملی که اخوان المسلمین و حامیان آن از جمله قطر و ترکیه ترویج می‌دهند، تهدیدی وجودی برای رویکردهای سکولارمآبانه این کشور در قبال دولت و ثبات قدرت‌های فعلی منطقه بوده و به‌عنوان محرکی برای رادیکالیسم منطقه‌ای عمل می‌کند.

بنا بر همین اصول نیز امارات تحت حمایت برخی از قدرت‌ها از جمله آمریکا و رژیم صهیونیستی که از سکولاریزه شدن خاورمیانه حمایت می‌کنند در برخورد با اخوان المسلمین جسورتر شده است. این کشور همچنین برای اجرایی کردن این رویکرد خود روابطش با رژیم صهیونیستی را بیش از پیش توسعه داده که از مصادیق آن نیز می‌توان به ایجاد غرفه اسرائیل در نمایشگاه بین‌المللی ۲۰۲۰ دبی (که به خاطر کووید-۱۹ به ماه اکتبر ۲۰۲۱ موکول شده) اشاره کرد. در واقع، هدف بلندمدت امارات از بهبود روابط با رژیم صهیونیستی این است که پیمان‌های منطقه‌ای و یا چهره منطقه را به شکلی دیگر رقم بزند تا در آن دوگانه مقاومت و اسرائیل رنگ ببازد، زیرا در این دوگانه جنبش‌های اسلامی از جمله اخوان المسلمین اصلی‌ترین مانع سکولاریزه شدن خاورمیانه به شمار می‌روند.

بنابراین، ابوظبی به‌عنوان بزرگ‌ترین و ثروتمندترین شیخ‌نشین امارات، که بیش از پیش مسیر حرکت این کشور را در داخل و خارج تعیین می‌کند با تحول در مدل سیاست خارجی امارات اهداف سیاسی مشخصی را دنبال می‌کند که در نتیجه آنها قرار است منافع اقتصادی بلندمدت امارات تأمین شود. شاکله اصلی این سیاست را مقابله با جریان‌های اسلام‌گرا از جمله اخوان المسلمین تشکیل داده و این کشور در جریان اعتراضات بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا نیز از هیچ تلاشی برای سرکوب اعتراضات دریغ نکرده است.

علاوه بر رویکرد کلان و بلندمدت امارات برای تغییر ماهیت سیاسی - مذهبی کشورهای منطقه، تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای نیز در دستورکار امارات قرار گرفته که بر اساس آن، این کشور برخلاف چند دهه گذشته که بیشتر به مسائل داخلی همچون توسعه تمرکز داشت و کمتر در کشورهای منطقه دخالت می‌کرد در برهه فعلی سعی دارد با تعریفی جامع از منافع سیاسی - اقتصادی خود در منطقه در حوزه‌های مختلف اعم از انرژی و ... به شکلی مستقیم در روند تحولات حاضر شده و با بهره‌گیری از منابع و اهرم‌های خود از جمله منابع مالی گسترده سیاست‌های خود را در کشورهای مختلف پیش ببرد. امارات در یمن ضمن مقابله با به قدرت رسیدن جریان‌های زیدی - اخوانی به دنبال حضور در بندرهای استراتژیک این کشور به‌ویژه عدن





است. در لیبی نیز به جز آنکه سیاست مقابله با اسلام‌گراها توسط امارات پیگیری شده، دستیابی به چاه‌های نفت و گاز این کشور نیز در دستورکار قرار دارد.

در خصوص اینکه سیاست خارجی امارات تا چه در منطقه موفق بوده است باید گفت اگرچه بن‌زاید و محفل درونی مورد اعتماد او جهان‌بینی مشترکی در حوزه سیاست خارجی داشته، اما توانسته‌اند با یک نقشه راهبردی مشخص عمل کرده و رویکردهای متناقضی را بروز داده‌اند که از جمله آنها می‌توان به برخی دوگانگی‌ها در سیاست خارجی همچون حمایت از تروریسم در سوریه و سپس عقب‌نشینی از این سیاست و همچنین تلاش مقطعی برای نزدیکی به ایران اشاره کرد. موضوعی که به اذعان بسیاری از تحلیل‌گران از وزن و ظرفیت محدود امارات برای بازیگری در سطح یک قدرت منطقه‌ای خاورمیانه ناشی می‌شود. بسیاری از تحلیل‌گران با اشاره به شرایط پیچیده و غیر قابل کنترل خاورمیانه چشم‌انداز چندان روشنی برای تحرکات روزافزون امارات ترسیم نکرده و بر این باورند که سیاست مورد نظر ابوظبی برای تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای چندان با شاخصه‌های قدرت این کشور همخوانی نداشته و از همین‌رو ممکن است امارات در صحنه شطرنج سیاسی خاورمیانه بازنده شوند.

نتیجه‌گیری

اجرای الگوی توسعه مد نظر شیخ‌نشین ابوظبی منوط به افزایش سطح بازیگری امارات در تحولات منطقه به منظور ایجاد فرصت‌های اقتصادی و از بین بردن موانع خارجی برنامه‌های تجاری این کشور است. بنا بر این الگو، پیشبرد برنامه سکولاریزه کردن منطقه از طریق مقابله با جریان‌های اسلام‌گرا از جمله اخوان المسلمین می‌تواند زمینه‌ساز تغییر رویکرد حاکمان و جوامع منطقه‌ای و به تبع آن ایجاد تحولات سیاسی جدید در خاورمیانه باشد که در بستر آن بتواند تنش‌های سیاسی موجود در خاورمیانه را کاهش داده و شرایط را برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی بیشتر در امارات فراهم کند. سیاست امارات در بسیاری از کشورهای منطقه بر پایه تغییرات بلندمدت سیاسی - مذهبی بنا شده است. در کوتاه‌مدت نیز امارات سعی دارد با دخالت در تحولات کشورهای مختلف از جمله یمن و لیبی منافع کوتاه‌مدت و میان‌مدت خود را پیگیری کند.



بررسی رابطه دولت مصر با الازهر

مسئله

رابطه دانشگاه الازهر و دولت مصر همواره نوساناتی داشته است. در دوره ناصری به منظور تحکیم دیدگاه‌های سوسیالیستی، اصلاحات این نهاد در ۱۹۶۱ آغاز شد که هدف توسعه دروس غیر مذهبی در نهادهای آموزش دینی بود و نتیجه اصلی آن نیز وابستگی علمای این نهاد به دولت بود. با این حال انحصار مذهبی به دست این نهاد افتاد. در دوره سادات برای محدود کردن چپ‌گرایان، فضای سیاسی سبب رقابت بین الازهر و سایر جنبش‌های اسلام‌گرا شد. در دوره حسنی مبارک، الازهر نسبتاً سیاست مماشات‌گرایانه‌ای با حکومت داشت و طی اعتراضات علیه مبارک، خواهان مذاکره با دولت بود. این نوشتار درصدد بررسی این رابطه در دوره سیسی است.

رابطه دولت مصر با الازهر در دوران سیسی

در شرایط بلندپروازی‌های ژئوپلیتیکی در مصر دوران جدید، الازهر تلاش می‌کند مسیری ترسیم کند که ضمن حفظ جایگاه خود به عنوان حافظ سنت اسلامی، استقلال خود را تضمین کند. تا کنون الازهر توانسته است تلاش‌های سیسی را برای کنترل الازهر از بین ببرد، اما این نهاد در محدود کردن نفوذ دولت‌های خلیج فارس به ویژه عربستان و امارات ناکام بوده است. سیسی در ۲۰۱۹ با اشاره به این ادعاها که برنامه آموزشی الازهر بذر افراط‌گرایی را می‌کارد، در ابتدای کمپین انتخاباتی خود بیان داشت غیرممکن است این نوع تفکر کل جهان را به منبع آشوب و خشونت تبدیل کند. در واقع سیسی مواضع معتدلی را نسبت به الازهر پیش گرفت. سیسی در موضعی انتقادی در ۲۰۱۵ اعلام کرد منتقد شدید مخالف‌های الازهر با اصلاحات خویش است.

در این دوره حملات سیسی علیه الازهر متأثر از چند عامل بود: خشونت افراطی دولت اسلامی، فشار امارات برای شکل‌گیری اسلام مطلوب خود و تجارب افسران اطلاعاتی مصری با شبه‌نظامیان. اسلام‌البهیری، یکی دیگر از منتقدان الازهر که به علت داشتن چنین دیدگاه‌هایی به زندان افتاد و بعدها مورد عفو سیسی قرار گرفت، متهم شد که «الازهر بخشی از مشکل است، نه راه‌حل. الازهر نمی‌تواند خود را اصلاح کند زیرا اگر اصلاحات را انجام دهد، تمام اقتدار خود را از دست می‌دهد. الازهر برای بقای خود می‌جنگد و نه برای خود دین ... آنها می‌خواهند شما از دینی پیروی کنید که آن را درک می‌کنند». در این راستا سیسی تلاش کرد کنترل دولت بر الازهر را افزایش و ساختار قدرت در آن را تغییر دهد.



با این حال، ایجاد اصلاحات در الازهر حتی با تصویب قانون ۲۰۱۶ کارساز نشد. البته دوگانگی بین دیدگاه‌های سکولار و اسلامی افراطی در این نهاد در این دوره تشدید شد. از سوی دیگر پیچیدگی تلاش برای اصلاح اسلام، دوگانگی مشترک بین سیسی و الازهر است. هر دو مفهوم کشور-ملت را می‌پذیرند و خود را حامی اسلام ارتدوکسی می‌دانند و هر دو خواهان سرکوب همجنس‌گرایان هستند. سیسی و الازهر مفهوم تمدنی امت را می‌پذیرند. مطالعات سال ۲۰۰۶ مرکز مطالعات جنگ آمریکا نشان داد که سیسی مردی عمیقاً مذهبی است و معتقد است دموکراسی در خاورمیانه با مفهوم خلافت مرتبط است و خلافت با اطاعت از حاکمی که مشورت با موضوعات خود را انجام می‌دهد، باید هدف هر دولتی در خاورمیانه و شمال آفریقا باشد. مقاومت الازهر در برابر دعوت‌های سیسی برای اصلاح اساسی، هرچند بسیار گسترده است، اما این مسئله باعث شده است تاریخچه تلاش‌ها برای خدشه‌دار کردن استقلال الازهر، خصومت عمیقاً مداخله‌گرانه در قبال دخالت دولت و تعریف آن از خود به عنوان حامی سنت اسلامی تقویت شود.

در واقع از نظر سیسی، الازهر دیگر آن اقتدار سابق در نهادهای اسلامی را ندارد و به نوعی انحصار خود را از دست داده است؛ در نتیجه اکنون برخورد بین متحدان سابق، سیسی و الازهر شکل گرفته است. با این حال در ۲۰۲۰ کنفرانسی درباره جهان مدرن در الازهر برگزار شد که سیسی سرپرست آن بود. شرکت‌کنندگان برای اطمینان از نتیجه‌ای که مخالف رئیس‌جمهور نباشد، با دقت انتخاب شدند. دست‌کم دیدگاه شرکت‌کنندگان با تلاش‌های سیسی برای کاهش تأثیر آموزه‌های اسلامی بر زندگی مصر و به اعتقاد برخی ناظران، بر زندگی مسلمانان در سراسر جهان، مخالفتی نداشته باشد؛ اما شیخ احمد الطیب، امام جماعت الازهر، بر خلاف سیسی، کنفرانس را به عرصه رقابت با سیسی تبدیل کرد. با این حال در همایش مذکور، بسیاری از دانشمندان مسلمان عقاید سیسی را پذیرفتند و تأکید کردند که میراث اسلامی برای هیچ تمدنی در جهان مدرن مناسب نیست؛ در حالی که احمد الطیب مخالف چنین موضعی در این کنفرانس بود. وی تأکید کرد که مشکل مربوط به میراث اسلامی نیست، بلکه با مسلمانانی است که تاریخ خود را نادیده می‌گیرند و از این رو از سعادت فکری که نیاکان مسلمان آنها در هر گوشه دنیا پخش کرده‌اند، جدا شده‌اند. احمد الطیب به گرمی تحسین شد. رسانه‌های اجتماعی نه تنها از مصریان، بلکه مسلمانان در سراسر جهان به تمجید از طیب پرداختند و امیدوارند که وی با این اظهارات، دست از حمایت کودتای نظامی سیسی برداشته و توبه کرده باشد.



نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد رویکردی سکولارمنش در کشورهای برتر جهان اهل تسنن پیش گرفته شده و آن کاهش نقش نهادهای مذهبی و ایدئولوژی دینی در عرصه سیاسی است. هدف سیاسی انطباق جامعه مصری با جهان مدرنی است که در آن دیگر الازهر توان تأثیرگذاری بر افکار عمومی را ندارد. با کاهش قدرت الازهر، یک ابزار رقابت سعودی، ترکیه و امارات در مصر از بین می‌رود و این کشورها مجبور به تعامل با دولت مصر خواهند شد.

تحلیل سند سیاستی حزب دموکرات آمریکا

رویداد

پیش‌نویس جدید سیاستی حزب دموکرات، سندی غیرالزامی است که اولویت‌های سیاسی حزب را در چهار سال پیش رو بیان می‌کند. متن ۸۰ صفحه‌ای آن نشانه‌ای از تغییرات سیاستی حزب دموکرات در آینده است که برای بیش از ۱۵۰ عضو کمیته پلتفرم^۱ در راستای فرایند اصلاح و بازبینی منتشر شده است. این سند که نمایندگان کمپین انتخاباتی بایدن و سندرز نگاشته‌اند، ماه آینده در مجمع ملی دموکرات‌ها در شهر میلواکی^۲ اصلاح و تصویب خواهد شد. پیش‌نویس نشان می‌دهد که دموکرات‌ها تلاش می‌کنند از سیاست‌های ترامپ فاصله بگیرند و سیاست‌های وی را برای نظامی شدن بیشتر سیاست خارجی آمریکا که جهان را تا آستانه یک فاجعه پیش برده است، محکوم می‌کنند. این نوشتار به دنبال آن است که بخش سیاست خارجی پیشنهادی حزب دموکرات در منطقه غرب آسیا را مورد واکاوی و بررسی قرار دهد.

تحلیل رویداد

این سند با داشتن بخش‌های طولانی درباره سیاست‌های عدالت نژادی، مهاجرت، تغییرات آب و هوایی و مراقبت‌های بهداشتی، اولویت‌های سیاست خارجی آمریکا در نظام بین‌الملل، به ویژه غرب آسیا را مطرح می‌کند. پیش‌نویس جدید اظهار می‌دارد که مقابله با کشورهایی مانند چین در درجه اول نباید نظامی باشد و باید دیپلماسی را به عنوان یک اولویت در نظر گرفت. یکی دیگر از مسائلی که می‌تواند در حوزه داخلی آمریکا جنجال‌برانگیز باشد، کاهش بودجه دفاعی این کشور است. این پیش‌نویس برخلاف پیش‌نویس سال ۲۰۱۶ که بر لزوم جلوگیری از هدررفت هزینه‌ها و بودجه‌های نظامی این کشور تأکید داشت، عملاً بر کاهش بودجه دفاعی آمریکا تأکید می‌کند.

این پیش‌نویس خواستار پایان دادن به جنگ‌های بی‌پایان آمریکا در منطقه غرب آسیا و تعهد به پایان دادن به نقش ایالات متحده در جنگ یمن است. چنین سیاستی را باید تقابلی با روند گذشته دولت اوباما برای مسلح کردن و کمک به ائتلاف سعودی در جنگ یمن دانست. دموکرات‌ها بر این باورند که ایالات متحده باید از تلاش‌های دیپلماتیک حمایت کند نه اینکه مانع آن شود. سال گذشته کنگره برای پایان دادن به حمایت آمریکا از ائتلاف به رهبری عربستان سعودی در یمن،

1. Platform Committee
2. Milwaukee



قطعه‌نامه‌ای را با حمایت دموکرات‌ها تصویب کرد، اما در نهایت ترامپ آن را وتو کرد. این سند همچنین گسترش و تقویت روابط با کشورهای حوزه خلیج فارس را مد نظر قرار می‌دهد و به مدرن‌سازی سیاسی و اقتصادی این کشورها اذعان می‌کند؛ اما سیاست‌های ترامپ در منطقه برای تحریک انگیزه‌های اقتدارگرایانه، رقابت‌های داخلی و جنگ‌های نیابتی را محکوم می‌کند.

همچنین متن پیش‌نویس شامل سیاست عدم مداخله نظامی در افغانستان و عملیات ضد تروریسم در سراسر جهان است. در متن آمده است که دموکرات‌ها از «حل و فصل سیاسی پایدار و فراگیر در افغانستان» که مانع پناه گرفتن القاعده در این کشور شود، حمایت می‌کنند و متعهد می‌شوند با کنگره برای لغو مجوزهای رئیس‌جمهور به منظور استفاده از زور در مناطق مختلف همکاری کنند. به اعتقاد جو بایدن، آمریکا باید ضمن قابلیت حفظ انجام عملیات ویژه، حضور نظامی خود را در افغانستان کاهش دهد. به تعبیر یکی از کارشناسان آمریکایی، مهم است که هر رأی‌دهنده آمریکایی ببیند که دموکرات‌ها متعهد هستند که حزب در راستای دیپلماسی گام برمی‌دارد؛ در حالی که دونالد ترامپ به دروغ گفته بود به جنگ‌های بی‌پایان خاتمه خواهد داد. وی در عوض ما را در آستانه درگیری‌های نظامی جدید قرار داده است.

دموکرات‌ها همچنین اظهار می‌دارند که به متحدان خود در منطقه وفادارند، اما رویه ترامپ را برای حمایت از اقتدارگرایی و زیر پا گذاشتن ارزش‌های دموکراتیک تغییر خواهند داد. در این سند آمده است: «چنین سیاستی در غرب آسیا به معنای آن نیست که ایالات متحده منطقه‌ای را ترک کند که در آن ما و شرکایمان هنوز دارای منافع پایدار هستیم.» در واقع، دموکرات‌ها به جای مداخله نظامی از «دیپلماسی عملگرا» برای حضور و نفوذ در منطقه استفاده خواهند کرد.

براساس این پیش‌نویس، دموکرات‌ها به دنبال تغییر رژیم در ایران نیستند. این سند می‌گوید تلاش دولت ترامپ برای جنگ با ایران، اولویت‌هایی نظیر دیپلماسی هسته‌ای، گفت‌وگوهای منطقه‌ای و مسائلی از این دست را از بین می‌برد. در این پیش‌نویس بازگشت به برجام راهی برای تلاش جامع دیپلماتیک به منظور حل مسائل دیگر با تهران در بازیگری منطقه‌ای، برنامه موشکی بالستیک و به زعم آنان، سرکوب داخلی در نظر گرفته شده است.

در این سند آمده است که این حزب برای جلوگیری از احیای داعش در عراق، مداخله نظامی محدود و متمرکز را در دستورکار قرار می‌دهد. این پیش‌نویس خواستار «ادامه مداخله در برابر حمله» علیه داعش در سوریه است و تلاش برای همکاری با متحدان کرد و سایر شرکای منطقه‌ای در سوریه را مد نظر قرار می‌دهد و راه‌حل سیاسی را برای برون‌رفت از وضعیت جنگ داخلی سوریه در نظر می‌گیرد.





این سند هنوز هم از امنیت رژیم صهیونیستی حمایت می‌کند. در این سند آمده است: «ما با هرگونه تلاش برای اقدامات علیه اسرائیل از جمله در سازمان ملل متحد یا از طریق جنبش تحریم و بایکوت، مخالف هستیم.» در طرف مقابل، این حزب با سیاست‌های توسعه سرزمینی و همچنین برنامه‌های این رژیم برای الحاق بخش‌هایی از کرانه باختری مخالف است و می‌گوید با اقدامات یک‌جانبه هر دو طرف مخالف است. همچنین در این سند آمده است: «دموکرات‌ها معتقدند که یک اسرائیل قوی، امن و دموکراتیک برای منافع ایالات متحده حیاتی است.»

نتیجه‌گیری

اگرچه ظاهر سند پیشنهادی حزب دموکرات برآمده از رویکرد بین‌الملل‌گرایان لیبرال و تأکید بر چندجانبه‌گرایی در نظام بین‌الملل است، اما باید گفت سیاست حزب دموکرات نیز مانند حزب جمهوری خواه در طول دهه‌های گذشته بر پایه رویکرد «صلح از طریق قدرت»^۱ بوده است که از اعمال قدرت سخت برای پیشبرد ارزش‌ها و منافع آمریکایی بهره می‌برد. اگر همه گزاره‌های کلی و متناقض سند پیشنهادی را براساس این رویکرد مد نظر قرار دهیم، باید به این نتیجه برسیم که سیاست‌های این حزب، به ویژه شخص‌بایدن، استفاده از ابزار هویج و چماق است. جدا از آن، سیاست خارجی آمریکا نیز بیشتر تابع تغییرات ساختار نظام بین‌الملل و قدرت‌یابی روزافزون چین است؛ به طوری که برخلاف پیش‌نویس سال ۲۰۱۶ این حزب که هشت بار از چین یاد شده بود، در سند جدید ۲۵ دفعه از چین یا قدرت نوظهور یاد شده است. همین مسئله در مورد ایران به ترتیب ۱۶ و ۷ مرتبه بوده است. در واقع به زعم نگارنده، امروزه آمریکا با توجه به شرایط نظام بین‌الملل، چین را به مرکز ثقل سیاست خارجی خود بدل کرده و در تلاش است با رویکرد چندجانبه‌گرا افول نسبی قدرت خود را در نظام جهانی کاهش دهد.

